

# اطلا عیه

بخش مارکسیستی - لنینیستی

سازمان مجاهدین خلق ایران

## هموطنان مبارزان!

در اسفند ماه ۵۶ طی پیمای به اطلاع رسانیدیم که پس از طی يك دوره مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی و با اتکا به آموزشهای مارکسیسم - لنینیسم، منشی سازمان از منشی چریکی ( مبارزه مسلحانه پشتتاز ) به منشی توده ای - انقلابی تغییر یافته است. اکنون لازم می دانیم به اطلاع هموطنان مبارزان برسانیم که آن جریان توده ای و انقلابی ای که در طی یکدوره منشی چریکی رابعثابه منشی غیر پرولتری، غیر مارکسیستی - لنینیستی و خرده بورژوازی مورد نقد قرار داده بود، در ادامه رشد و گسترش خود توانست بسیاری از پهنه های سیاسی - تشکیلاتی و عملکردهای این منشی رابه نقد کشیده و پایه های ایدئولوژیک آنرا در سازمان، مورد بررسی قرار دهد و باین ترتیب خطوط مهمی از انحرافات و عملکردهای غیر پرولتری را که طی ۵ سال بر فعالیت انقلابی سازمان حاکمیت داشت، بازشناخته و به مبارزه با آن بپردازد. این جریان توده ای و انقلابی که از بهار سال ۵۶ بتدریج نفع گرفته و تکامل می یافت، علیرغم مقاومتیهای از جانب مرکز است

سازمان ( بخصوص و در درجه اول از سوی عنصر مسلط مرکزیت که نوانسته بود طی سالهای ۵۲ تا ۵۷، همومنی ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی خود را بر مرکزیت سازمان اعمال نماید) و علی‌رغم تلاش و کوشش این مرکزیت در ادامه حاکمیت اندیشه و عمل غیر کمونیستی، سکنارستی و تفرقه افکنانه گذشته، توانست با اتکا به نیروی اکثریت قاطع مسئولین و توده‌های سازمانی، مقاومت آنرا درهم شکسته و سرانجام آنرا وادار به استعفا نماید. مضمون اطلاعیه حاضر، بیان فشرده و مختصریست از گردش کار این مبارزه درون تشکیلاتی در طی یکسال و نیم گذشته و مواضع تشبیه شده‌ای که در حال حاضر سازمان به آن رسیده است. در همین حالیکه متذکر می‌شویم تدقیق و تحلیل همه جانبه تر این مواضع و انتقال دستاوردهای ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی این مبارزه به سطح جنبش، بعنوان یکی از ضروریات و وظایف سازمانی در دستور کار مقرر دارد.

\* \* \*

پس از ضربات وارده بر سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان ما و سایر نیروهای انقلابی در سال ۵۵ که منجر به شهادت و اسارت عده قابل توجهی از انقلابیون شد، (از نیمه این سال به بعد) بحران نسبتاً شدیدی سازمان ما را فراگرفت. این بحران هرچند در رابطه با تهاجم برنامه ریزی شده و همه

جانبه د شمع و نتایج آن بروز کرد ، ولی اساسا ناشی از به بن بست رسیدن مشی چریکی و تشدید تناقضات تشویک و عملی آن و همچنین به بن بست رسیدن سیاست چپ روانه و سلطه طلبانه رهبری حاکم بر سازمان فاجود . در برخورد با این بن بست و تناقضات تشویک و عملی آن بگه ریح سه جریان متفاوت خود را نشان دادند :

### جریان اول - این جریان که توسط یکی از عناصر مرکزست

( عنصر متعلق به بخش غیر مسلط مرکزیت ) رهبری می شد ، جریان لیبرالی ، تسلیم طلبانه و سازمان شکنانه را تشکیل می داد . این بن بست و نتایج آن در برخورد با مسائل و محضلات درونی سازمان ، خواهان متوقف نمودن کارها ، رها کردن کارها و دست کشیدن از مبارزه بود . نماینده این جریان که با شدت گرفتن فزاینده وارد به سر سازمان ، بتدریج تزلزل درونی خود را آشکار می ساخت ، در برخورد با بن بستها و تناقضات مشی چریکی ، گاه دست زدن به عملیات بزرگ و گاه تعطیل کردن کارها را تبلیغ می کرد که هر دو یک هدفی یعنی یک دوره انفعال کامل سازمان و عدم برخورد جدی با مسائل جنبش را دنبال مینمود . این عنصر مرکزی هنگامیکه در رابطه با برخی اشتباهات و انحرافاتش مورد انتقاد قرار گرفت عنوان کرد که دیگر انگیزه ای برای مبارزه نداشته و قادر به ادامه آن نیست . اندکی بعد ، همین جریان از موضعی انتقام جویانه ، فرصت طلبانه و در همین حال پاسیفیستی که ناشی از تزلزلات درونی

خود اوبود ، انتقادات محدودی به منی ملحانه پیشنهادمضمون  
مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی مطرح نمود که در رابطه بابرخورد  
غیر اصولی و غیر دموکراتیک بخش مسلط مرکزیت ، دیگر تاب تحمل  
فعالیت و مبارزه رانیاورده ، عنصر فوق الذکر به همراه یک تن دیگر از  
عناصر مرکزیت ، سازمان را ترک کردند . ( ۱ )

جریان دوم - این جریان که بطور عمده از بخش مسلط  
مرکزیت تشکیل می شد ، با موضع دفاع از انحرافات و سیاستهای  
نادرست گذشته ، به مقاومت در مقابل جریان انتقادی توده ای  
ایستاده بود . پس از ترک سازمان توسط سه تن از عناصر مرکزی ( ۲ ) ،

---

( ۱ ) این دو نفر در اواسط پائیز ۵۵ و همزمان با شهادت رفیق  
بهرام آرام وارد تبرکات مرکزیت سازمان شدند و در نیمه فروردین  
۵۶ ، سازمان را ترک گفتند .

( ۲ ) غیر از دو تن از عناصر مرکزی فوق و در رابطه با همان جریان ،  
یک عنصر مرکزی دیگر به همراه سه تن از رفقا از سازمان جدا  
شدند ( اواخر اردیبهشت ۵۶ ) . سه رفیق یادشده پس  
از آگاهی به نادرستی عملشان ، مجدداً به سازمان باز گشته  
و به جریان توده ای  
پیوستند .

بخش مسلط مرکزیت با طرح شعار " مبارزه با بورژوا لیبرالیسم " بحثابه  
 مضمون اصلی مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی ، از هان توده ها  
 سازمانی را از تضاد اصلی سازمان یعنی شی چریکی منحرف ساخته  
 وماهیت بحران رابه جریان بورژوا لیبرالی وانحلال طلسی نسبت  
 داد . " مرکزیت سازمان برای توضیح وتوجیه بحرانی که باترک سه  
 تن از عناصر مرکزی به اوج خود رسیده بود ، یک تحلیل اجتماعی-  
 سیاسی وتشکیلاتی ارائه نمود . این تحلیل که در سازمان بنام  
 " تئوری رکود " معروف گشت ، نشان می داد که چگونه رهبری از  
 پاسخ به تناقضات اصلی سازمان سر باز زده و بحران موجود را که  
 خود معلول همین تناقضات است ، علت می شمارد . اساس تئوری  
 رکود چنین بود :

الف - این تئوری ، شرایط عینی انقلاب در جامعه را بدلیل  
 سرازیر شدن پول نفت ، از سال ۵۳ به بعد ( و برای یک مرحله  
 تا زایل شدن اثرات آن ) در حال افول و رکود ارزیابی کرده و از این  
 طریق بازگشت و بسرفت اقتدار متوسط جامعه ( خرده بورژوازی شهر  
 و روشنفکران ) ، دهقانان و قشر بالایی ( آریستوکرات ) کارگران را  
 از انقلاب مدلل مینماید . این تئوری همچنین باناگید فلو آمیز و  
 یکجانبه بر تشدید تضاد کار و سرمایه در جامعه و اهمیت نقش  
 پرولتاریا در انقلاب و متقابلا با پرده انداختن بر ماهیت وابستگی  
 رژیم حاکم به امپریالیسم و در نظر نگرفتن نیروهای پهنابینی جامعه

و نقش آنان در انقلاب دموکراتیک ، مرحله انقلاب ایران را ( کیسه انقلابی است دموکراتیک از طراز نوین ) خدشه دار میساخت .

ب- در رابطه با تحلیل شرایط جامعه ، شی مسلحانه پهنساز را تا سال ۵۳ ( با این اعتقاد که تا آن زمان شرایط عینی انقلاب وجود داشته است ) درست و از آن بهمد نادرست ارزیابی میکرد .

ج - فرار و ترک سه تن از عناصر مرکزی سازمان را در رابطه با سرفت شرایط عینی انقلاب و اینکه روشنفکران انتشار میانی جامعه در چنین شرایطی به انقلاب و مبارزه انقلابی پشت کرده و به انحلال طلبی و سازمان شکنی در سازمان پروتاریا می پردازند ، تحلیل میکرد و آنرا با جریان انحلال طلبی در حزب بلشویک روسیه در سالهای پس از ۱۹۰۷ مقایسه و قابل تطبیق میدانست . این تئوری شبهه نوسنگینی در رابطه با نتیجه گیریهای فوق ، کادرهای سازمانی را بسج و دعوت به مطالعه مارکسیسم - لنینیسم برای مبارزه با جریان بعهدالبرالی و انحلال طلبانه ( که خود محل تفریک مرکب سیاسی و تشکیلاتی جریانهای مخالف را نیز بدست میداد ) ، مینمود . این تئوری به نحو غیرقابل تصویری در ظاهر واقعیات موجود در جامعه و جنبش فراری گرفت . در حالیکه جامعه ما وارد در یکی از حادترین بحرانهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شده و دوران جدید و بی سابقه ای از برآمد انقلابی طبقات غلغلی و اوج گیری جنبش های توده ای آغاز شده بود ، بازگشت سوج انقلاب و رکود جنبش را طسرح

میکرد. در حالیکه تردیدهای جدی و اصولی در گونه و کنار سازمان، نسبت به مبانی تئوریک منی " مبارزه مسلحانه پیشناز جریان یافته بود، درستی و نادرستی آنرا به وجود یا عدم وجود شرایط عینی انقلاب ربط میداد. در حالیکه اساسا سازمان ما همچنان یک سازمان چریکی و خرده بورژوازی رادیکال چپ بود، جریانات موجود در آنرا که در رابطه با خود این منی قابل توضیح و بررسی بود، با جریانات موجود در حزب لنینی روسیه تطبیق میداد. بدین ترتیب، اصلی ترین هدف این تئوری عبارت بود از جلوگیری از حل تضاد اصلی سازمان و توجیه پحرانها و تضادهای ذاتی و تشدید یافته منی چریکی و سیاست بحران زا و چپ روانه حاکم بر سازمان.

جریان سوم - در جریان ارائه " تئوری رکود " و پیشبرد آن در سازمان، توده های سازمانی همراه با مسئولین، برای اولین بار بطور جدی به مطالعه مارکسیسم - لنینیسم پرداخته و با مشاهده پحران درون تشکیلات ( که بطور خود بخودی در جریان آن فراموشی گرفتند ) و برخورد با واقعات موجود در جامعه، زمینه درک صحیح اصلی ترین تضاد سازمان برای آنان فراهم گشت.

باین ترتیب، توده های سازمانی در طی حرکت خود، درست برخلاف هدفی که رهبری سازمان برای آنها تعیین کرده بود، جهت گیری کردند و همین جهت گیری درست و انقلابی بود که ضجر به تحول سیاسی - ایدئولوژیک اخیر در سازمان گردید. بدین معنسی، در

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



حالیکه رهبری، شعار خوش آب و رنگ " مبارزه با بورژوازی پیرالم" را  
 در درون تشکیلات بحثیه" اصلی ترین شعار برای رفع عوامل بحران و  
 تناقضات درونی سازمان مطرح میکرد و توده ها را حول آن بسیج مینمود  
 توده های سازمانی بد رستی نظام اصلی سازمان را در منی خرده -  
 بورژوازی و غیرمارکسیستی " مبارزه مسلحانه پشترز " و سیاست چپ  
 روانه و سلطه طلبانه رهبری تشخیص داده و مبارزه ایدئولوژیک خود را  
 علیه آن، سخت و شدت بخشیدند. توده های سازمانی پس از ۹ ماه  
 مبارزه درون تشکیلاتی، سرانجام به درک این حقیقت نائل آمدند که  
 منی سیاسی - استراتژیک " مبارزه مسلحانه پشترز "، نه بدلیل  
 وجود یا عدم وجود شرایط عینی انقلاب، بلکه بدلیل ماهیت اساسی  
 سکولاریستی و جدائی طلبانه اش از مبارزه و حرکت توده ها، بدلیل  
 تحمیل اراده روشنفکران انقلابی جدا از توده بر مبارزه طبقاتی توده ها  
 ( ولو تارسم ) و مخدوش و وارونه نمودن نقش توده ها و روشنفکران  
 انقلابی در انقلاب، بدلیل مخدوش نمودن مضامین کار سوسیال  
 دموکراتیک و فعالیت تریستی و آگاهگرانه در بین طبقه و توده ها،  
 بدلیل جانسین ساختن سازمان روشنفکران جدا از توده بجای سازمان  
 و حزب پرولتری، بدلیل نفی نقش پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک و  
 نادیده گرفتن ضرورت همزیستی اش در این انقلاب و . . . باین دلایل  
 است که این منی، یک منی انحرافی و غیر پرولتری است. بدین  
 ترتیب، توده های سازمانی بین منی چپکی و مبارزه مسلحانه جدا از

توده ، با منی مبارزه سلحانه توده‌ای ، بین استنباط غیرپروتزی و غیر  
 توده ای از کاربرد قهر سلحانه ، با استنباط پروتزی و توده ای از آن  
 مرز بندی کردند . پس از این پیروزی بود که عملکرد و جلوه های گوناگون  
 این منی ، ویژگیهای سازمانی و پایه های ایدئولوژیک آن ، در ابعاد  
 وسیعی مورد بحث و بررسی قرار گرفت که این خود به تعمیق بیشتر درک  
 ما از نظری و منی " مبارزه سلحانه پشتاز " کمک فراوانی نمود . گویا پیک  
 اولین و یکی از موارد مهم مقاومت رهبری ، در جریان رد و نقد منی چهریکی  
 بروز کرد ، ولی آنچه بخصوص توده های سازمانی را در مقابل رهبری قرار  
 میداد ، سیاست چپ روانه و سلطه طلبانه و اندیشه و عمل سکنارستی و  
 تفرقه افکنانه حاکم بر سازمان ما بود که چه در درون و چه در سطح  
 جنبش تجلی یافته بود . این فاصله و جدایی از رهبری ، بخصوص  
 هنگامیکه توده های سازمانی ، ماهیت انحرافی " مبارزه ایدئولوژیک "

درونی و بیرونی سازمان و مضمون و محتوای واقعی آنرا شناختند ، باز هم  
 بیشتر گردید . این تعارض ، زمانی به اوج خود رسید که رهبری کوشش  
 میکرد دستاوردهای انقلابی توده های سازمانی را در رد و نفی منی  
 " مبارزه سلحانه پشتاز " بطور تحریف آمیزی بخود نسبت داده و علیرغم  
 بر ملا شدن بسیاری از نقطه نظرات و عملکرد های انحرافی خود ، در پوشش  
 تهاجم و حمله به منی غیرپروتزی سازمان چهریکهای فدایی خلق همچنان  
 از زیر بار انتقاد از خود صادقانه فرار نماید . در چنین شرایطی بود  
 که اکثریت قریب به اتفاق توده ها و مسئولین سازمان در مقابل رهبری ، قرار

گرفتند و نیروی توده ای که تابحال از سوی رهبری بهیچ گرفته می شد و تحت فشار یک سیستم مرکزیت غیر دموکراتیک، استعداد، توان و کاربرد سیاسی - ایدئولوژیکی این سرکوب گشته و با رجعت استحکام و سلطه بیشتر همین رهبری یگانه گرفته می شد هم اکنون بحرکت درآمده و جدا ای از رهبری سازمان، مواضع خود را تثبیت می کرد. در چنین وضعیتی که تقریباً سازمان بحالت فلج درآمده بود، جمعی مرکب از مسئولین شاخه های سازمان که میخواستند نظراتشان مورد تایید توده ها سازمانی بود، تشکیل و مسئولیت برخورد با مرکزیت سازمان و انتقادات وارد بر آن را عهده دار گردید. جمع فوق الذکر در طی نشستهای که با مرکزیت سازمان داشت موفق شد مواضع انتقادی خود را بعنوان مواضع سازمان تثبیت کرده و رهبری را وادار به استعفا نماید.

هم اکنون، بطور خلاصه مواضعی را که بر اساس یک دوره کار توده ای در سازمان حاصل شده و دستاورد مبارزه ایدئولوژیک این دوره از حیثیات سازمان می باشد، بعنوان مواضع تثبیت شده سازمانی اعلام می داریم:

۱ - منی " مبارزه مسلحانه پیشنهاد " : آنچه بخصوص مورد تاکید ما در این منی است، جانی ایدئولوژیکی و تفکر اساساً غیر توده ای است که در ذات منی چریکی و در مبارزه مسلحانه پیشنهاد نهفته است. بطور خلاصه و محوری ما منی چریکی را به آن منی ای می گوئیم که مبارزه ای را خارج از مدار مبارزه طبقاتی موجود در جامعه

دنبال کرده و بطور مشخص تلاش در جهت دنبال کردن و تکمیل  
 شگن خاصی از مبارزه ( مبارزه مسلحانه پیشنهاد ) به مبارزه توده ای  
 موجود در جامعه دارد . با این تعریف ، شی چرکی بطور عام ، از  
 همان ابتدا و صرف نظر از اینکه در اینجا یا آنجا ، با بین یا آن شگن ، در  
 وجود با عدم وجود شرایط و موقعیت انتقالی جامعه ، تئوریزه شود ،  
 چگونه خود را در جنبش کمونیستی بصورت کارکرد ارگانی و تبلیغی  
 بصورت آنترناسیونی در مقابل وظایف حزب جا بزند ، در مقابل شی  
 توده ای قرار گرفته و اساساً یک شی سکولاریستی و بولوناریستی است .  
 این شی هر چند که با انواع و اقسام توجیهات از قبیل اینکه " این  
 شی برای بسیج و آگاهی توده هاست " ، " این شی سرشت  
 تبلیغی دارد " و . . . توجیه شود ، در مقابل قوانین مبارزه طبقین  
 طبقاتی قرار گرفته و نقش روشن فکران و نقش توده هارا در جریان  
 مبارزه طبقاتی و انقلاب ، مخدوش و وارونه می نماید ، از پروسه عینی  
 تکامل دیاکتیکی مبارزه طبقاتی جهیده و می خواهد تا ایالات خاصی  
 را ببرد و عینی مبارزه اجتماعی تکمیل نماید . این شی هر چند در  
 پوشش مارکسیستی و از جانب این یا آن نیروی مارکسیست - لنینیست  
 مورد توجه قرار گرفته باشد ، از آنجا که به توده ها و مبارزات انسان  
 بهائی نمی دهد و سعی در تکمیل مبارزه عده ای روشن فکر جدا از  
 توده بر مبارزه طبقاتی توده ها دارد ، از آنجا که علا به رد و نفی کارستی  
 و توده ای در میان پروتاریا و عدم ارتقاء ، تشنگ و هدایت مبارزه

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

آنان می انجامد و با جاننشین ساختن سازمان روشنفکران جد از توده  
بجای سازمان و حزب پرولتری، پرولتاریا را از داشتن حزب سیاسی  
صنفل خود محروم کرده و همزمنی این طبقه را در انقلاب دموکراتیک  
تأمین نمی نماید، یک منی انحرافی و غیر پرولتری است .

۲ - تغییر و تحولات درونی سازمان در سالهای ۵۴-۵۲ :

تحولات ایدئولوژیکی ای که طی دو سال مبارزه درون تشکیلاتی  
در سازمان ماصورت گرفت، غلبه‌ی جنبه‌های مترقیانه و تکاملی آن و  
غلبه‌ی آنکه جریان مارکسیستی، بخش پیشرفته و تکامل یافته "سازمان  
مجاهدین خلق ایران" بود، از انحرافات سیاسی برکنار نبود. پایه  
تشویک این انحرافات را باید در عدم درک واقعی مارکسیسم - لنینیسم  
از طرف سازمان ( و در رأس آن رهبری، که پرچم دار این تحول بود )  
دانست . برداشت ما از مارکسیسم - لنینیسم، نه یک نگرش خلاق  
و اصولی، بلکه نگرشی محدود، یکجانبه و مکانیکی بود . این نگرش  
در برخورد با تضاد اصلی سازمان، که تضاد میان ایدئالیسم مذهبی و  
مارکسیسم بود، آنرا صرفا بصورت تضاد میان ایدئالیسم مذهبی و  
ماتریالیسم مورد توجه قرار داد و محل آن اقدام نمود . بنظر ما  
تفکر التقاطی "سازمان مجاهدین خلق ایران"، در ادامه حرکتش  
می‌بایست بتدریج به دو جریان فکری مارکسیستی و مذهبی شکسته  
می‌شد ( این شکستگی در مقطعی از روند تکامل جامعه و تحول درون  
سازمانی، در سال ۵۴ منجر به تکامل مارکسیستی بخشی از نیروهای

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

سازمان شد ) جریان مارکسیستی ، علی‌رغم دربرگرفتن اکثریت کمی و کیفی نیروی سازمان ، تنها بخشی از این سازمان را تشکیل می‌داد که می‌بایست هویت تشکیلاتی جدیدی بخود می‌گرفت .

از آنجا که عملکرد رهبری سازمان ، در برخورد با این تغییر و تحولات منطبق بر حرکت درونی سازمان و جهات مختلف تحول آن<sup>نیرو</sup> ، موجب ضربات و صدمات جدی ای بر سازمان و جنبش گردید .

" خائن " و " توطئه گر " خواندن مخالفین داخلی ، سرکوب و اعدام رفقای مذهبی ای که در رابطه با عملکرد اپورتونیستی و سلطه طلبانه رهبری سازمان مجبور به جمع‌آوری نیروهای خود شده و در صدر انشعاب برآمده بودند و حرکت بر این مبنا که جریان تحول یافته راننها وارث " سازمان مجاهدین خلق ایران " بشمارد برخورد غیر طبقاتی با نیروهای مذهبی ، مشوب کردن ذهن نیروهای مبارز نسبت به مناسبات طبقات در جنبش و موکراتیک مشوب کردن ذهن نیروهای مبارز نسبت به مبارزه ایدئولوژیک بین این نیروها ، جلوه آنتاگونیسم دادن به تضادهای درون خلق ، برانگیختن احساسات فدکونیستی و دامن زدن به آن از طرف بخش‌هایی از نیروهای انقلابی خلق ، مشوب کردن ذهن نیروهای مبارز نسبت به اندیشه و عمل کمونیستی و . . . اینها همه از ضربات و نتایج بسیار مضمی ای بود که از همان بدو ظهور جریان مارکسیستی و در رابطه با انحراف اساسی فوق‌الذکر که ریشه در مواضع انحرافی

ایدئولوژیک رهبری و انگیزه های شدیداً سلطه طلبانه اش داشت، در سطح جنبش بروز کرد. تردیدی نیست که گرویدن بخشی از نیروهای انقلابی به جرگه جنبش کمونیستی امر بسیار مثبتی بود و طبعاً می توانست نتایج ارزنده ای را هم، از نقطه نظر تبلیغ حقانیت مارکسیسم - لنینیسم و تفکر ماتریالیسم دیالکتیک در برداشته باشد (و تا اندازه زیادی هم در برداشت) ولی متأسفانه بخاطر حاکمیت گرایشات نادرست رهبری سازمان و نارسائی این تحول ایدئولوژیک، نتایج منفی ای نیز بجای گذاشت که در مجموع اثرات مثبت این تحول را در مقایسه با آنچه می توانست باشد بسیار محدود و در موارد زیادی به حد خودش تبدیل نمود.

با توجه به موارد فوق الذکر، ما اطلاق نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به جریان مارکسیستی که فقط بخشی از آنرا تشکیل میداده است نادرست دانسته و در همین رابطه، تا روشن شدن نام سازمان، فعالیت های ما با هويت "بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران" که بنظر ما با واقمیت امر انطباق دارد صورت خواهد گرفت.

۳ - در باره اعداها: در ارتباط با نگرش غیر طبقاتی و غیر مارکسیستی ما به نیروهای مذهبی و همچنین گرایشات سلطه طلبانه و چپ روانه سازمان، عده ای از رفقای سازمانی که در جریان تحول ایدئولوژیک، حاضر به پذیرش مارکسیسم نشده و در حد تشکیلاتی

خوبش بودند ، از سوی رهبری ، بعنوان خائن و توطئه گر ، اعدام شدند .  
ما ضمن اینکه " اعدام " را بمثابة يك سياست و شيوه عمومي ، در برخورد  
با تضادهای درون سازمانی و اختلافات ایدئولوژیک ، محکوم می کنیم ،  
اعدام این رفقا را توسط رهبری سازمان ، اقدامی ضد انقلابی ارزیابی  
کرده و آنرا توطئه گرانه و تروریستی میدانیم . بدین ترتیب ، اطلاق  
" خائن " ، " توطئه گر " و " اپورتونیست " را به رفقای شهید " مجید  
شریف واقفی " ، " مرتضی صدیقه لباف " و " محمد یقینی " نادرست دانسته  
و آنها را جزو شهیدای جنبش انقلابی ، محسوب می داریم .

لازم به تذکر است که ، دو تن دیگر بنامهای " علی میرزا جعفر ملاف "  
و " جواد سمیعی " در سازمان اعدام شده اند . اعدام آنها در این  
رابطه بوده است که ، آنها در صد آن بودند که خود را به رژیم معرفی  
نموده و نتیجتاً اطلاعات خویش را در اختیار او قرار دهند . گویا اینکه  
تزلزل ، وادادگی و سقوط خود این افراد ، نقش تدریجی اول را در دست  
کشیدن آنها از مبارزه و تسلیم به دشمن داشته است و با وجودی که  
اطلاعات آنها می توانسته ضربات مشخصی بر سازمان وارد نماید ، در  
هین حال این اعدامها نیز جدای از مسایل ، تضادها و تناقضات  
سازمانی مشی چریکی و دیدگاههای آن نسبت به اداه کاری و تحکیم  
تشکیلاتی آن نبوده و از ملزومات این مشی محسوب می شوند . در همین  
رابطه ، ما انتقاد به این موارد اعدام را بخصوص در رابطه مستقیم بسا  
مشی چریکی و ملزومات آن قابل توضیح میدانیم .

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر



۴ - مبارزه ایدئولوژیک با " سازمان چریکهای فدائی خلق ایران " :  
ما قبل از اینکه این مبارزه ایدئولوژیک را، مبارزه با منی سکناریستی و  
غیر پرولتری سازمان چریکهای فدائی خلق، بدانیم، در مجموع یک مبارزه  
رقابت آمیز، چپ روانه و سلطه طلبانه، ارزیابی می کنیم، که برای تحقق  
اهداف غیر پرولتری خویش ( ولی در پوشش " وحدت " )، به شیوه های  
نادرستی نظیر شاناز، جدل و گاه تهمت، متوسل می شد. این  
مبارزه ایدئولوژیک، از آنجا که اساساً و در بهترین حالت در چارچوب  
منی چریکی و در متن تمام انحرافات آن، نظیر سکناریسم و ولنتاریسم  
( اراده گرایی ) صورت می گرفت، طبیعتاً نمی توانست بر موازین لنینیستی  
مبارزه ایدئولوژیک، استوار بوده و ناظر بر وحدت اصولی نیروهای انقلاب  
جنبش، باشد. طبعاً از آنجا که این جنبه از مبارزه ایدئولوژیک ما با  
رفقائی فدائی، جنبه غالب را تشکیل می داد، جنبه مثبت و درست آن،  
نظیر انتقاد به نظامیگری و فدائی گری و عدم توجه کامل این رفقا به  
مبارزه طبقه و توده ها، انتقاد به نگرش این رفقا نسبت به رویزونیسم که  
بطور مشخص، مرزبندی نظرات ما با آنها را نشان می داد، تحت الشعاع  
آن قرار می گرفت. چنین برخوردی از جانب ما، به اختلافات بین دو  
سازمان، دامن زده و مناسبات بین آنها را به بن بست می کشانید. ما  
مسئولیت تیرگی، به بن بست رسیدن و بحرانی شدن روابط دو سازمان  
را، بخصوص بعد از ضربات وارد بر رفقائی فدائی در سال ۵۵، بطور  
عمده بمعده می گیریم، در عین حال که تأثیر انحرافات سکناریستی ناشی

از منی غیرپرولتاری خود این رفقا را هم منخما در پروسه روابط و سازمان در نظر گرفته و بررسی تحلیلی و بیشتر این مسأله را وظیفه هر دو سازمان میدانیم .

ه - مرحله انقلاب : با توجه به میزان رشد نیروهای مولد در جامعه ایران ( وجود مناسبات تولیدی کالائی ، خرده کالائی و حتی مناسبات فئودالی ) و خصلت بسیار مهم وابستگی عمیقی سرمایه داری ایران به امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا ، تضاد عمده جامعه ما همچنان تضاد میان خلق و امپریالیسم بوده و انقلاب ایران در این مرحله انقلابی است در جهت نابودی و قطع سلطه و نفوذ امپریالیسم و نابودی رژیم حاکم نماینده آن . به عبارت دیگر انقلاب ما در این مرحله ، انقلابی است ملی و دموکراتیک که با توجه به خصلت ضد انقلابی بورژوازی در عصر امپریالیسم و دوران احتفار و گنبدگی سرمایه داری ، رهبری پرولتاریا بر این انقلاب امری ضروری و اجتناب ناپذیر است . در این انقلاب ، پرولتاریا عمده ترین نیروی انقلاب و پرولتاریا ، دهقانان و خرده - بورژوازی که سلطه امپریالیسم را در تمامی مظاهر حیات سیاسی ، اقتصادی و ... خویش بردوش داشته و قاطعانه با آن مبارزه می کنند ، نیروهای محرکه انقلاب را تشکیل می دهند . تنها در صورت رهبری پرولتاریا بر انقلاب دموکراتیک و نهایتاً استقرار جمهوری دموکراتیک خلق ، از طریق قیام و مبارزه مسلحانه توده ایست

که انقلاب میتواند به قطع نفوذ و نابودی قطعی سلطه امپریالیسم و حکومت سرمایه داران دلال و وابسته به انحصارات امپریالیستی و گذار هر چه سریعتر و بیدرتربه سوسیالیسم منجر شود. هرگز نمی‌توانیم بها دادن به این مسأله، بمعنی انحراف از مارکسیسم - لنینیسم و بساز گذاشتن میدان برای سازش با بورژوازی و ادامه سلطه و نفوذ امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته در ایران خواهد بود.

۶ - وظیفه اصلی و محوری مارکسیست - لنینیست‌ها و مضمون فعالیت آنها در میان طبقه کارگر: سازمان‌دهی اصلی‌ترین وظیفه خود و کتبه نیروهای مارکسیست - لنینیست را در شرایط فعلی، مبارزه برای ایجاد حزب طراز نوین و انقلابی طبقه کارگر، حزب کمونیست ایران، میدانند.

امری که در حال حاضر در تحقق این وظیفه - ایجاد حزب کمونیست ایران - اهمیتی مبرم و عمده دارد عبارتست از ایجاد پیوند و ارتباط ارگانیک با طبقه کارگر، که این امر نیز تنها از طریق شرکت فعال در مبارزات روزمره طبقه کارگر، هدایت، تشکل و ارتقاء این مبارزات و تبلیغ و ترویج آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک در میان طبقه میراست.

در شرایط کنونی جامعه که موقعیت انقلابی بیش از پیش تکرین مییابد و جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی خلقهای ایران هر روز وسیعتر و پرحاشیه تر گشته و عمق و فضای بیشتری می‌یابد و عهد م

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

شرکت متشکل و مستقل طبقه کارگر در این جنبش اصلی ترین عاملی است که تا دوام، پیگیری و پیروزی واقعی آن را تهدید کرده و در معرض خطر نفوذ و حاکمیت جریان‌های روزیونیستی و فرصتی، ساز-شکارانه و تسلیم طلبانه از یکسو، و سرکوب خونین رژیم جنایتکار شاه از سوی دیگر قرار می‌دهد، سازمان ما بر این اعتقاد است که مضمون اصلی فعالیت مارکسیست - لنینیست‌ها را در میان طبقه کارگر، تبلیغ و ترویج حول جنبش مکرانیک و ضد امپریالیستی خلق‌های ایران و اهمیت وظیفه و نقش طبقه کارگر در آن، کوشش برای جلب هر چه بیشتر طبقه کارگر به شرکت در این جنبش (در عین پیشبرد و ارتقا<sup>۵</sup> مبارزات سوسیالیستی اش)، تحقق شرکت متشکل، مستقل، سیاسی و انقلابی طبقه کارگر در جنبش مکرانیک و قرار گرفتن در رأس آن تشکیل داده و آنرا بعنوان میراثی و فوری ترین گام تدارک‌عطسی قیام و مبارزه مسلحانه توده ای میدانند .

سازمان ما مسأله وحدت مارکسیست - لنینیست‌ها را در ارتباط با طبقه کارگر، از جمله مسائل مبرم و حیاتی جنبش کمونیستی میهنمان تلقی کرده و مبارزه در راه آنرا از وظایف مهم خود تلقی می‌کند . همانطور که در "پهپام" اسفند ماه ۵۶ نیز اشاره کردیم، ما از تمام نیروها، گروه‌ها، هسته‌ها، محافل و عناصر جنبش کمونیستی میهنمان همراهی خواهیم مسأله وحدت صفوف جنبش کمونیستی را در ارتباط با طبقه کارگر در جهت تشکیل حزب پرولتاریائی بصورت جدی

در صدر وظایف و کار خود قرار داده و ضرورت مبرم وحدت طلبی جنبش کمونیستی میهنان پاسخ دهند . ما ضمن اینکه کوشش برای حصول چنین وحدتی را کاملا ضروری میدانیم ، در عین حال معتقدیم که هر گونه اتحاد و وحدت نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ، موکول به سمت گیری آنها به فعالیت در میان طبقه و کوشش برای ارتباط سیاسی - تشکیلاتی با آن گردیده و متقا بلا هر گونه برنامه و پلان فرم اتحاد و وحدت خارج از این چارچوب یک سرهم بندی محفلی بیش نخواهد بود .

۷- بورژوازی لیبرال : بخش مهمی از بورژوازی ایران را بورژوازی متوسط تشکیل میدهد . این بورژوازی که در زمینه های مختلف تولیدی ، صنعتی ، بازرگانی ، حمل و نقل و خدمات نقش قابل ملاحظه ای دارد ، در کلیت آن ادامه رشد همان بورژوازی ملی در ایران است که سرمایه آن نه در رابطه با ضرورتها و نیازهای امپریالیستی ، بلکه در جریان خود بخودی رشد سرمایه بوجود آمده و بتدریج با رشد سرمایه داری وابسته در ایران بخشی از آن بطور مستقیم و یا غیر مستقیم و به اشکال مختلف به سرمایه و انحصارات امپریالیستی و عوامل داخلی آنها وابسته شده است . این بخش که نمایندگان آن در کنار جناح بااصلاح لیبرال حاکم و در واقع بعنوان طیفهای پائینی هیئت حاکمه فعالیت می کند ، تضادهای

آن با جناح شاه و درباریان در چارچوب تضادهای درونی طبقه حاکم قابل بررسی و تحلیل است. بخش دیگر بورژوازی متوسط که سرمایه آن عموماً وابسته به سرمایه ها و انحصارات امپریالیستی و جناحهای حاکم نیست همزمان زیادی تحت فشار روز افزون این سرمایه ها بوده و از همین رونمایندگان آن نه تنها قدرتی در هیئت حاکم و ارگانهای وابسته به آن ندارند، بلکه با جناحهای حاکم و بخصوص با پادشاه و درباریان تضادی آشکار و قابل ملاحظه دارند. مطالبات سیاسی این بخش از بورژوازی متوسط مطالباتی لیبرالی و رفرمیستی و در چارچوب قانون اساسی و مشروطه طلبی است. این ناپیکیری در خواستهای دموکراتیک و خصلت لیبرالی این بورژوازی را باید اصولاً در خصلت ضد انقلابی بورژوازی در عصر امپریالیسم و دوران گم‌دیدگی و احتضار سرمایه داری، حاکمیت سرمایه داری وابسته در ایران و ضعف تاریخی بورژوازی ملی (در رابطه با حاکمیت امپریالیسم و مرجعین فتوای ناپاینده آن و محدودیت بورژوازی ملی به سرمایه های تجاری و عدم رشد آن در سایر زمینهها) دانست. این بخش از بورژوازی که بحق باید آنرا بورژوازی لیبرال نامید، هر چند در شرایط بحران اقتصادی و سیاسی رژیم ایران و اوج گیری جنبش توده ها و تحت فشار فزاینده آنها به مبارزه ضد-امپریالیستی خود البته به شکلی ناپیکیر و در محدوده همان مطالبات لیبرالی و رفرمیستی ادامه میدهد، ولی سؤال اساسی در اینصورت

که به‌روزاری لیبرال، به‌خاطر خصلت سازشکارانه و ناپه‌گیری خود، به‌خصوص در شرایطی که طبقه کارگر با امیدان به‌گذارده، همواره امکان بندوبست و سازش با رژیم حاکم و به‌روز با جناح به‌اصطلاح لیبرال آن خواهد داشت. از این‌رو موضع مارکسیست - لنینیست‌ها در برابر به‌روزاری لیبرال همواره عبارت خواهد بود از افشای مواضع لیبرالی - فرصت‌گشایی و مشروطه طلبی آن از یک‌سو و پشتیبانی از مخالفت این به‌روزاری با رژیم حاکم و اربابان امپریالیست آن از سوی دیگر، (۱) ضمن تأکید روی این مطلب که تعیین هر گونه چارچوب

---

(۱) - این پشتیبانی هیچ‌گونه صلح و مصالحه‌ای را با برتانه‌ها و اصول غیر سوسیالیست در موکراتیک در نظر نداشته و آنرا ایجاب نمی‌نماید. این پشتیبانی از صفی است بر ضد دشمن معین، و این پشتیبانی را هم سوسیالیست‌ها از این جهت نمایند که سترط دشمن مشترک را تسریع کنند ولی آنها از این متفقین موقتی، هیچ انتظاری برای خود نداشته و هیچ‌گونه گذشته‌ای هم به آنها نمی‌کنند. سوسیالیست‌ها از هر جنبش انقلابی بر ضد رژیم اجتماعتی معاصر، از هر طبعیت مستعدیده، از هر طبعیت مورد تعقیب از هر صنف تحقیر شده و غیره در مبارزه آنها در راه احراز تساوی حقوقی پشتیبانی می‌کنند.

پشتیبانی از کلیه عناصری که از نظر سیاسی مخالف هستند در



در اسناد سازمان پی‌کار در راه آزادی طبقه کارگر

عمومی همکاری با بورژوازی لیبرال ، موکول به تأمین ارتباط ارگانیک نیروهای مارکسیست - لنینیست با طبقه کارگر و وحدت این نیروها و تشکیل حزب کمونیست خواهد بود . ( ۱ )

← کار ترویجی سوسیال دموکراتها به این شکل خواهد بود که سوسیال دموکراتها ، ضمن اثبات عدالت حکومت مطلقه نسبت به آرمان کارگری ، در عین حال عدالت حکومت مطلقه را نسبت به گروههای مختلف اجتماعی و همچنین همبستگی طبقه کارگر را با این گروهها در مسائل مختلف و در وظایف مختلف و غیره نیز خاطر نشان خواهند نمود . و اما در تبلیغات ، این پشتیبانی بدین شکل خواهد بود که سوسیال دموکراتها از هر نمودار ستکری پلیسی حکومت مطلقه استفاده خواهند نمود و به کارگران نشان خواهند داد که چگونه این ستم به تمام افراد روس عموماً و به نمایندگان آن صنوف ، ملیت‌ها ، مذاهب ، فرق و غیره که ستم دیده تر هستند خصوصاً وارد می‌شود و چه تأثیر خاصی این ستم در طبقه کارگر دارد . بالاخره این پشتیبانی در عمل به این صورت است که سوسیال دموکراتهای روس آماده اند با انقلابیون سایر جنبش‌ها برای نیل به هدفهای جزئی مختلف عقد اتحاد ببندند و این آمادگی بکرات در عمل به ثبوت رسیده است .

( وظایف سوسیال دموکراتهای روس - لنین )

( ۱ ) - در پیام اسفندماه ۵۶ ، خطاب به «کلیه نیروهای آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر» ←



۸ - روزی و نیمم خروشنجلی و دارودسته "کمپته مرکزی" با آنکه امپریالیسم امریکا در ایران امپریالیسم مسلط بوده و دشمن عمده خلقهای ایران بشمار میرود ، معینا سوسیال امپریالیسم شوروی در کنار امپریالیسم امریکا ، هر دو دشمن اصلی خلقهای جهان و کانونهای اصلی جنگ و آتش افروزی هستند که برای غارت و استثمار خلقهای جهان با یکدیگر رقابت و مبارزه می کنند .

تخاد های سوسیال امپریالیسم شوروی با امپریالیسم امریکا در ایران ، از مقوله تخاد های درون امپریالیستی بشمار رفته و از اینسرو در عین آنکه امریکا را دشمن اصلی خلقهای ایران دانسته و سمت اصلی مبارزه خودش را علیه آن متمرکز می کنیم ، بر لزوم هشیاری نسبت به اهداف تجاوز کارانه سوسیال امپریالیسم روس و افشای آن که به دلیل شرایط و شرایطیکی ایران اهمیت ویژه ای میابد و مبارزه با تشبثات آن تاکید می ورزیم .

سازمان ما روزی و نیمم خروشنجلی را که سوسیال امپریالیستهای

انقلابی صیبن ، دموکراتهای انقلابی و انقلابیون کمونیست " ، ارزیابی می که از بهروزوازی لیبرال ارام داریم مرز بین بهروزوازی متوسط را با بهروزوازی وابسته مخدوش و آنرا بطور یکجانبه و در کلیت آن بعنوان بهروزوازی لیبرال تا مغز استخوان وابسته معرفی کرده ایم که بسا توجه به مطالب فوق الذکر آنها تصحیح می کنیم .

شعوری پایگاه و ملخین اصلی آن بشمار می آیند ، بحثابه شعوری ضد - انقلابی ای که بر ضرورت مبارزه طبقاتی ، دیکتاتوری پرولتاریا و اعمال قهر انقلابی پرده ساترا افکنده و با اراه نزهانی چون " راه رشد غیر سرمایه داری " ، " گذار مسالت آمیز " ، " مسابقه مسالتد آمیز " و با توجیه بااصطلاح برخورد خلاق با مارکسیسم - لنینیسم ، آشتی و سازش طبقاتی خود را تبلیغ می کند ، ارزیابی کرده و آشتی - ناپذیری خود را با آن اعلام می دارد .

سازمان ما همچنین داردسته " کمیته مرکزی " را بمنسوان نماینده و کارگزار روزیونیسم معاصر ، بمنسوان اپورتونیستها و مخالفین به جنبش کمونیستی و انقلابی چه در گذشته و چه حال و بحثابه ستون پنجم همروزوانی لیبرال در درون جنبش کمونیستی ارزیابی نموده و هرگونه همکاری با آنها مردود و انشای قاطع و پذیر آنها از وظایف اساسی خود و کلیه نیروهای مارکسیست - لنینیست می شمارد .

۱ - شعوری - جهان : سازمان ما شعوری سه جهان را بمنسوان یک شعوری ضد انقلابی و ارتجاعی تلقی کرده و آنها بحثابه اپورتونیسم و انحراف آشکار از تحلیل مارکسیستی تضاد<sup>مبارزه طبقاتی</sup> های عمده جهان که مستقیما بزبان کشورهای واقعا سوسیالیستی ، پرولتاریای بین المللی ، خلقهای کشورهای وابسته به امپریالیسم و انقلاب جهانی عمل کرده و در خدمت مستقیم امپریالیسم و ارتجاع

جهانی قرار دارد ، محکوم نموده و مبارزه ایدئولوژیک با آنرا جزئی از وظایف خود و سایر نیروهای مارکسیستی - لنینیستی میدانند .



در پایان لازم میدانیم به چند نکته اشاره کنیم :

الف - نکته مهمی که در برخورد با انتقادات گذشته از نظر ما قابل توجه است ، رابطه این انتقادات با منشی چریکی است . آنجا که حرکت و تغییر و تحولات درونی سازمان بر بستر منشی چریکی صورت می‌گرفت ، برخورد تحلیلی با انحرافات سیاسی - تشکیلاتی ای که ما در متن اطلاعیه به موارد مهم آن اشاره نمودیم ، نمیتواند مجرد از منشی سیاسی حاکم بر سازمان در این سالها صورت گیرد .

نگرش چپ و غیر توده ای این منشی بعنوان پایه و اساس انحراف ایدئولوژیک آن بدون شک در این سازمان چریکی با توجه به مجموعه عوامل و شرایط حاکم بر این سازمانها ( منشاء و ترکیب طبقاتی این سازمانها ، تفکر و ایدئولوژی رهبری آنها در هر دوره از حیات خودشان و . . . ) ویژگیها ، مشخصات و پیچیدگی های خاص خود را پیدا می‌کند . اما آنچه زمینه پیدایش و حاکمیت و رشد این انحرافات را در درون سازمان منشی چریکی فراهم میکند ، همان بنیان ایدئولوژیک - سیاسی این منشی است که بر کل سازمان

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

منی چریکی حاکم است . از این دیدگاه توضیح همه جانبه و علمی انحرافات که در فاصله سالهای ۵۲ تا ۵۷ بر سازمان عارض شده در همین اینکه انحرافات و مواضع ایدئولوژیک رهبری را در طی این سالها بصورت مشخص بیان می کند ، بطور کلی در چارچوب منسی سیاسی حاکم بر سازمان پناه به زمینه اساسی نفوذ و تحکیم آن قایل بررسی و تحلیل است .

ب- لازم میدانیم به این حقیقت اشاره کنیم که انتقاداتی که با و منی چریکی چه از طریق روابط فیما بین و چه در سطح جنبش از طرف نیروهای انقلابی و مبارز صورت میگرفت ، در رسیدن به انتقادات سازمان و منی آن تأثیرات مهمی از خود بجای گذاشت . بسیار روشن است که ما بین انتقادات درست و منیسی که از جانب نیروهای مبارز و انقلابی با و منی چریکی میشد با اصطلاح انتقاداتی که از جانب نیروهای ضد انقلابی نظیر «ارودسته» خانن کمیته مرکزی حزب بوده که از موضعی روزیونیستی و رفرمیستی بعمل می آمد ، «انتقاداتی» که هدف آن چیزی جز تخطئه «مسئله جریان انقلابی و تبلیغ رفرمیسم و تسلیم طلبی خود نیست» مرزندی می کنیم .

ج - انتقادات ما به گذشته سازمان ، طبیعتاً بمعنای نادرده گرفتن حرکت رو به بالا و دستاوردهای مثبت و انقلابی سازمان ، دستاوردهایی که به همت و پایداری رفقای که در بدترین شرایط

دیگتانوری در راه رهایی خلق تلاش نمودند ، بدست آمده است  
نمی‌تواند باشد ، بسیاری از این رفقا ، خون پاکشان در این راه  
بر زمین ریخت و یا اسیر شده و تحت شکنجه های وحشیانه ساواک  
قرار گرفتند . شکنجه آبد آلیسم فذسی ، سخت گیری ما به سوی  
طبقه کارگر ( در چار چوب همان من چریکی ) ، منتها و  
دستاوردهای سازمانی ، رد و نقد من چریکی و حرکت در مجموع  
رو به بالای سازمان ، اینها همگی از دستاوردهایی است که  
فقط به اعتبار ماهیت انقلابی سازمان می‌توانسته کسب شود . رسیدن  
و طرح این انتقادات و اشتباهات گذشته سازمان هم مسلماً  
نمی‌تواند جدای از این حرکت باشد . برخورد جدی با این  
انتقادات ، جمع بندی و در آوردن رهنمود انقلابی از آنها و ارائه  
آنها به جنبش کمونیستی و انقلابی میهنان ، یکی از وظایف مهمی  
است که هم اکنون در مقابل ما قرار دارد ، وظیفه ای که فکر  
می‌کنم جنبش کمونیستی و انقلابی میهنان و همچنین شهادت  
و اسارت تمام رفقایی که خالصانه در راه رهایی خلق ، در راه  
کشف حقیقت و در جستجوی حل معضلات و  
مشکلات مبارزه انقلابی تلاش  
نمودند ، پسر عبده ماسی گذارد .  
ما پاسخی به این وظیفه را هر چند  
دیروز هم به حال هم اکنون که

مواضع انتقادی در سازمان تثبیت شده است،  
در دستور کار خود قرار داده و امید داریم بتوانیم  
به تناسب توانی که داریم از عهده آن بر آئیم .

"پیشن‌های پیوند با جنبش طبه کارگر"

"پیشن‌های تشکیل حزب کمونیست ایران"

"ناپود باد رژیم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم شاه خائن"

"بسر قرار بساز جمهوری دموکراتیک خلق"

بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران

مهرماه ۱۳۵۷

هموطنان مبارز!

بما از طریق ارگان خارج از کشور سازمان مان به آدرس "کمیته  
پشتیبانی از خلق های ایران" مکاتبه نمایند .

آدرس "کمیته پشتیبانی از خلق های ایران" :

P.O. BOX 246 CRATER ADEN  
PEOPLE'S DEMOCRATIC REPUBLIC  
OF YEMEN

عنا می توانید ککهای مالی خود را از طریق آدرس زیر برای ما ارسال

دارید : ACCQUN NO. 59397

NATIONAL BANK OF YEMEN

TOWAHI BRANCH A DEN P.D.R.Y

توجه داشته باشید برای اینکه ککهای مالی و ناه های شما بدست  
مزدوران ساواک نیفتد ، نباید آنها را مستقیماً به آدرس های فوق  
پست نمایید .

ککهای مالی و ناه های خود را برای یکی از خوشاوندان بدوستان  
و آشنایمان خود در خارج از کشور بفرستید و از آنها بخواهید که آنها را  
به آدرس های فوق پست نمایند .

هموطنان مبارز!

به برنامه فارسی صدای انقلاب عمان که  
هر هفته روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه از ساعت  
۱۵ - ۲۰ الی ۲۵ - ۳۰ دقیقه روی موج کوتاه ردیف  
۴۱/۶۰ متر پخش می شود، گوش دهید.





بخش مارکسیستی - لنینیستی سازمان مجاهدین خلق ایران

مهرماه ۱۳۵۷

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

[www.peykar.org](http://www.peykar.org)